

ابعاد هویت ایرانی در فرایند جهانی شدن (مورد مطالعه: بُعد اسلامیت)

غفار زارعی*

پیروز هاشم‌پور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

چکیده

در شرایط کنونی که جهانی شدن در قالب عناوین گوناگونی حضور خود را بر فرهنگ‌ها و هویت‌های ملت‌ها تحمیل می‌کند، هویت‌ها هر قدر هم قوی باشند، دچار شکنندگی می‌شوند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که هویت اسلامی ایرانیان در مواجهه با فرایند جهانی شدن چه ویژگی‌هایی دارد. فرضیه پژوهش این است که هویت چندبُعدی ایرانی شامل ایران باستان، اسلامی - شیعی و هویت متجدد است و در فرایند جهانی شدن دچار تحولاتی عظیم شده و با چالش‌ها و فرصت‌های بی‌شماری روبه‌رو شده است. در این میان، بُعد هویت اسلامی ایرانیان بعد از انقلاب اسلامی برجستگی خاصی در قالب گفتمان غالب ایدئولوژیک و مکتبی اسلام‌گرایی و شیعه‌گرایی یافته است که در فرایند جهانی شدن باید خود را برای مواجهه با آن مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد و با اهمیت‌دادن به همه ابعاد هویتی خود در دنیای قرن بیست و یکم، نیاز به همه ابعاد متکثر خود احساس شود. هویت اسلامی ایرانیان باید همگام با فرایند جهانی شدن و توسعه پرشتاب قرن حاضر برای ارضای نیاز نسل نواندیش ایرانی باسازی شود و حرکت کند.

کلیدواژه‌گان: اسلامیت، جهانی شدن، هویت.

سیهر سیاست

سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

* عضو هیئت علمی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

رایانامه: Pirouz.hashempour@yahoo.com

قرن بیستم شاهد تحولات صنعتی، تمدنی و فرهنگی چشمگیری بوده است. فقط با گذشت زمان می‌توان به عمق این تحولات آگاهی یافت. رقابت‌های سیاسی و اقتصادی نوینی در حال تکوین و قشربندی اجتماعی جدیدی در حال ظهورند. شدت این تحولات تا آن حد است که امواج آن به نظریه سیاسی نیز کشیده شده است. یکی از این مفاهیم و واژه‌های جدید جهانی شدن^۱ است. از اواخر دهه ۱۹۸۰ واژه جهانی شدن بر سر زبان‌ها جاری شد و نه تنها در فرهنگ لغات و مجامع علمی و فرهنگی، بلکه در میان روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، بانکداران، مبلغان مذهبی و بازیگران بارها به کار رفت. محققان علوم اجتماعی و انسانی نیز از اواخر قرن بیستم نیز ابعاد مختلف این پدیده را بررسی کرده‌اند و کلمات مرکبی مانند بازار جهانی، مکالمات جهانی، مجامع جهانی، تهدید جهانی، امنیت جهانی، صلح جهانی، اقتصاد جهانی و فرهنگ جهانی را در آثار خود به کار برده‌اند.

درباره تعریف واژه جهانی شدن اتفاق نظر وجود ندارد، اما با توجه به شناخت جهانی شدن به عنوان یک فرایند، پدیده یا ایدئولوژی آن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. در جهانی شدن به عنوان فرایند، جهانی شدن یک جریان و روند اجتماعی پویا است که در آن قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تضعیف می‌شود، یا از بین می‌رود. در پژوهش حاضر منظور از جهانی شدن، شناخت آن فرایندی از تحول است که مرزهای سیاسی و اقتصادی را کمرنگ می‌کند، ارتباطات را گسترش می‌دهد و تعامل فرهنگ‌ها را افزون می‌کند. جهانی شدن پدیده‌ای چندبعدی است که آثار آن در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و غیره دیده می‌شود و بر گسترش وسیع و عمیق تعامل بین‌المللی دلالت دارد (لطفی و محمدزاده، ۱۳۸۹، ص ۳). همان‌طور که تولید، تقسیم کار و تجارت جهانی انجام می‌گیرد، دنیا به صورت شبکه‌ای مرتبط، به یک مرکز دادوستد تبدیل می‌شود (غفوری، ۱۳۸۳).

در تعلق از جهانی شدن به عنوان اندیشه و ایدئولوژی، جهانی شدن به تفکر



لیبرال دموکراسی غربی اشاره می‌کند، به طوری که مهاجرت و انقلاب در تکنولوژی ارتباطات، باعث تداوم، تسلط و تثبیت فرهنگ غربی در سراسر دنیا می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین ویژگی در جهانی شدن افزایش ارتباطات جوامع با یکدیگر و افزایش امکان اثرگذاری بر تصمیم‌های دیگر جوامع است. پرسش‌هایی که امروزه در اذهان مردم و کشورهای جهان سوم از جمله ایران وجود دارد، این است که سهم کشورهای واقع در این محدوده جغرافیایی از فرایند جهانی شدن چیست؟ چه کشورها یا سازمان‌هایی مهار روند جهانی شدن را در دست دارند؟ چه کسانی از جهانی شدن سود می‌برند و چه گروه‌هایی زیان خواهند دید؟ آثار و پیامدهای جهانی شدن برای مناطق گوناگون جهان چیست؟

هویت به عنوان مفهومی غامض و پیچیده در طول تاریخ با بشر همراه بوده است، که کوشش فرد برای تحقق یکتایی یا خویشتن در شرایطی است که در حال شکل‌دادن به رفتار خویش است. این کوشش زمانی مطرح است که انسان با دیگری مواجه می‌شود (علی‌اکبری و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۳). ایران همواره چهارراه حوادث تاریخی بوده است که اقوام و تمدن‌های گوناگون از آن عبور کرده‌اند. ایران از دیرباز کانون ارتباط جهانی و حلقه مهم اتصال بین فرهنگ‌های بر پایه قدیم بوده است. ایرانیان در مقاطعی از تاریخ، تولیدکننده و اشاعه‌دهنده عناصر فرهنگی در سطح جهان بوده‌اند. رفتار تاریخی ایرانیان چنین خلاصه می‌شود: استقبال از فرهنگ‌های دیگر، شناخت و بررسی آن، پذیرش عناصر مثبت و نفی عناصر منفی آن‌ها. حتی در دوره‌هایی که ایرانیان به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند، به علت قوی بودن عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار، توانسته‌اند از نظر فرهنگی در اقوام مهاجم تأثیر بگذارند و آنان را به رنگ فرهنگ خویش درآورند (ثلاثی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۶). در واقع، سازوکار و نحوه عمل هویت این است که از یک سو فردی که به هویت خود اشراف دارد، بومی است زیرا می‌تواند با همشهریان، هموطنان، هم‌فرهنگان خود ارتباط برقرار کند، با آن‌ها کناکش عملی داشته باشد و به قول حضرت مولانا با آن‌ها هم‌زبان و همدل باشد؛ از سوی دیگر، از آنجا که هویت زنده معمولاً روزآمد است به فرد و یا گروه جنبه جهانی می‌بخشد، تا قادر شوند با دیگران یعنی با مردمی که از شهرها و فرهنگ‌های دیگر هستند، ارتباط کاری و همکاری عملی یا معرکه آرا برقرار کنند (رجائی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۵). بی‌شک هویت ایرانی آمیزه‌ای از عناصر و لایه‌های مختلفی است که هر

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

یک از آن‌ها آثار عمیقی بر هویت ایرانیان داشته است. گرچه مدیران فرهنگی-اجتماعی ایران در اعصار مختلف تلاش کرده‌اند از تعارض و تداخل این عناصر جلوگیری کنند، اما گاهی به دلیل سیاسی و اجتماعی یا با تحریک بیگانگان تعارضاتی بین این عناصر پیش می‌آید که باعث بحران هویتی می‌شود و بخش زیادی از جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایرانیان از یک سو ملتی با میراثی غنی‌اند، و از سوی دیگر، در مرحله‌ای سرنوشت‌ساز از تاریخ خود قرار دارند. کوشش آن‌ها در دو دهه گذشته در دموکراسی‌سازی و گسترش مشارکت عمومی دلالت بر این دارد که می‌خواهند سرنوشت خود را به دست گیرند و در جهان امروز نقش ایفا کنند. در چارچوب نظری تحقیق حاضر نیز نظریات متنوع اندیشمندانی مانند رونالد رابرتسون، آنتونی گیدنز و امانوئل کاستلز را در مقوله هویت در عصر جهانی‌شدن بررسی خواهد شد. این پژوهش براساس این پرسش اصلی تدوین شده است که بُعد اسلامی هویت ایرانیان در فرایند جهانی‌شدن چه شرایط و ویژگی‌هایی دارد. در پاسخ فرضی به آن اشاره شد که هویت اسلامی ایرانی در این گردونه جهانی‌شدن با دارا بودن چالش‌ها و فرصت‌های بی‌شمار، باید خود را برای مواجهه با آن‌ها مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، در صدد جهانی‌کردن آن باشد و با اهمیت دادن به همه ابعاد هویتی خود در دنیای قرن بیست و یکم، نیاز به همه ابعاد متکثر خود احساس شود. هویت اسلامی ایرانیان باید همگام با فرایند جهانی‌شدن و توسعه پرشتاب قرن حاضر برای ارضای نیاز نسل نواندیش ایرانی باسازی شود و حرکت کند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی درباره هویت و جهانی‌شدن انجام گرفته است که در نوع خود به ابعاد گوناگونی از این مقوله پرداخته‌اند. درباره هویت ایرانی نیز پژوهش‌هایی از دیدگاه‌های گوناگونی به ابعاد هویتی رنگارنگ ایرانی پرداخته‌اند، که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. در پیشینه و مبانی تحقیق با آگاهی و علم نسبت به تألیف‌های گذشته، گوشه‌ای از این مبحث که ناشناخته مانده است، بیان می‌شود. لطفی و محمدزاده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «فرایند جهانی‌شدن و بررسی این پدیده در جهان اسلام»، بعد از بررسی مقوله جهانی‌شدن، تأثیر آن بر جهان



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

اسلام را بررسی کرده و تأکید کرده‌اند که کشورهای اسلامی نیز باید با همراه شدن با فرایند به سمت تلاش‌های همکاری‌جویانه در بین خود مانند گرایش به سمت توریسم اسلامی و امثال این موارد بپردازند. همان‌طور که مشخص است تأکید آن‌ها بر جهانی شدن و کشورهای اسلامی به‌طور کلی بوده است. بایوردی و کریمیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران»، هویت ایرانی را در مواجهه با خرده‌فرهنگ‌های قومی نظیر کرد، بلوچ، فارس و... را بررسی کرده و تأکید کرده‌اند در اثر فرایند جهانی شدن شاهد رشد و گسترش هویت‌های قومی و به تبع آن به چالش کشیده شدن هویت ملی ایران به‌طور کلی خواهیم بود. رجائی (۱۳۸۲) نیز در کتاب خود به بررسی ابعاد چندگانه هویتی ایرانی مانند هویت ایران شهری، باستانی، هویت دینی و مدرن پرداخته است که به‌طور مجزا ابعاد چندگانه هویتی ایرانیان را بررسی کرده است اما به مبحث چالش‌ها و فرصت‌هایی که جهانی شدن برای این هویت‌ها فراهم می‌کند، توجه چندانی نکرده است. جهانی شدن، حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران توسط سریع‌القلم (۱۳۸۴) نوشته شد که از بعدی جدید به بررسی استقرار حکومت دینی بعد از انقلاب اسلامی در ایران پرداخته و به دنبال پاسخ به این مجهول است که کدام اقدامات و رهیافت‌ها در مثلث پیشرفت اقتصادی، حاکمیت ملی و هویت اسلامی ایرانیان در کشاکش‌های سیاسی، اقتصادی در عرصه جهانی شدن و مواجه شدن با آن می‌تواند موفق شود. در مقاله دیگری با عنوان «جهانی شدن و هویت ایرانی»، احمدی‌پور و همکاران (۱۳۸۹) به‌طور کلی، مبحث هویت‌های چندگانه ایرانی از جمله هویت دینی را در کنار دیگر ابعاد آن مورد بررسی قرار داده‌اند و تأکید کرده‌اند، با توجه به واقعیت جهانی شدن، باید ظرفیت استفاده از آموزه‌های فرهنگی جهانی شدن را پذیرا شد. پس ملاحظه می‌شود که هر یک از آثار یادشده از زاویه خاصی به بحث هویت و هویت ایرانی و مواجهه آن با واقعیت‌های پیش روی فرایند جهانی شدن پرداخته‌اند، اما تأکید اصلی این پژوهش بر هویت اسلامی و دینی ایرانی در گردونه جهانی شدن است و آن هم به دلیل اکثریت مسلمان ایرانی و به تبع آن حکومت اسلامی شکل گرفته بعد از انقلاب اسلامی در ایران بوده است که نیاز به بحث و بررسی آن احساس شد. به‌طوری که از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و جایگزینی حکومت جمهوری اسلامی به‌جای سیستم شاهنشاهی، در عمل، اسلام و وجهه دینی و مذهبی نظام و انقلاب مورد توجه قرار

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

گرفته شده است. هدف اصلی این تحقیق بررسی بعد دینی و اسلامی هویت چندگانه ایرانی است که اکنون در قالب حکومت جمهوری اسلامی ایران بارها در این چهار دهه دچار تحولات متنوعی شده است و در عصر جهانی شدن و در این فرایند عظیم دچار شکاف‌ها و موانعی خواهد شد، که چالش‌ها و فرصت‌ها در این تحقیق بررسی می‌شود.

چارچوب نظری

در زمینه هویت نظریه‌های زیادی بیان شده است. از آنجا که هویت از مفاهیم پیچیده و مبهم در حوزه علوم انسانی بوده و همواره در بین جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فیلسوفان محل مناقشه بوده است، تبیین این موضوع و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن از عهده یک نظریه یا یک مکتب بر نمی‌آید. بنابراین، سعی شده است این مفهوم از زوایای گوناگون و با توجه به نظریه‌های مطرح بررسی شود.

در مباحث نظری این تحقیق در میان انبوه نظریه‌های جهانی شدن و هویت به چند مورد از آن‌ها پرداخته می‌شود. در این زمینه، رونالد رابرتسون مسئله یکپارچگی فرهنگی را پیدایش وضعیت اجتماعی و پدیدارشناسختی پیچیده‌ای می‌داند که در آن، سطوح مختلف زندگی انسان‌ها با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته‌اند و تعامل برقرار می‌کنند. نتیجه آنکه، انسان‌ها در جریان این تعامل مجبورند یکدیگر را به حساب آورند و به‌ناچار فرهنگ‌ها نیز در یکدیگر تأثیر می‌گذارند، بدین ترتیب، جهان به سوی نوعی یکپارچگی زیربنایی پیش می‌رود. روشن است هویت‌های ملی، در مواجهه با جهانی شدن در معرض چالش‌های جدی قرار دارند، اگرچه خود نیز در فرایندی پیچیده، در ساختن یک فرهنگ جهانی یکپارچه مؤثرند.

به مخاطره افتادن هویت‌های فردی و جمعی، محل امن زندگی انسان را نیز با تهدیدهای جدی مواجه کرده، و انسان امروز را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که آیا می‌توان در فضای بی‌مرز کنونی جهان، از خانه به عنوان محل آرامش یاد کرد؟ در شرایط متأثر از چنین وضعی است که انسان عصر جهانی، با احساس بی‌خانمانی، غربت و ملال، بیش از هر زمانی آرزوی بازگشت به مکان آشنا در گذشته را دارد. به گفته رابرتسون، اکنون در مرحله جهانی شدن شتابان و نوستالژی‌آفرین به سر می‌بریم. در این مرحله، جهانی شدن گرایش‌های نوستالژیک را به شیوه‌های گوناگونی شتاب می‌بخشد. خود سیالیت تحولات جهانی،



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

نوستالژی را به مثابه آرزوی کالبد امنی برای نظم جهانی و به همین صورت نوعی نوستالژی فرافکنانه برای جهان به عنوان خانه برانگیخته است (رابرتسون، ۱۳۸۰، ص ۳۲۷). مهم ترین وجه نظریه اجتماعی رابرتسون در رویکرد او به جهانی شدن، افزایش قابل ملاحظه‌ای است که در پیچیدگی و فشردگی جهان از جمله «محل» نهفته است. بروز و ظهور پدیده‌هایی مثل «آموزش و پرورش بین‌المللی» و شکل‌گیری مجامع فراملی دانشمندان و دانشگاهیان از طریق گسترش ارتباطات فراملی محصول این همگرایی فرهنگی جهانی است (رابرتسون، ۱۳۸۰، صص ۳۸۳ و ۳۸۵).

به نظر رابرتسون فرایند جهانی‌شدن در هم فشردن جهان و تبدیل آن به مکانی واحد است. نمود فرهنگی جهانی‌شدن یا نحوی درک مردم از جهان چونان مکانی واحد محور کار وی را تشکیل می‌دهد (رابرتسون، ۱۳۸۲، ص ۶۷). نیروهایی که فرایند جهانی‌شدن را به پیش می‌برند، در یک بستر فرهنگی و منطبق با فرایند عام‌گرایی به پیش می‌روند اما در عین حال به‌طور خاص بازاندیشانه و منطبق بر اراده‌گرایی شناسایی می‌شود. چالش رابرتسون آشتی‌دادن بین این دو مفهوم عام و خاص است. به نظر می‌رسد مفهومی که می‌تواند بین این دو رابطه‌ای ایجاد کند، مفهوم هویت است. وضعیت معاصر بازنمایی هویت اشاره می‌کند که در زمان حاضر هویت باید در رابطه با دو وضعیت متفاوت مورد توجه قرار گیرد: نخست، به عنوان واکنش فرهنگی به فرایندهایی که می‌توانند از حیث دامنه و اهمیت جهانی باشند؛ دوم، در رابطه با واحدی که به عنوان نظام جهانی شناخته شده است (رابرتسون، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹). در اینجا دامنه و عمق آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک محل واحد از اهمیت برخوردار است. وقتی از جهانی‌شدن در اوضاع و شرایط کنونی صحبت می‌شود، به میزان زیادی به مسائل مربوط به آگاهی نسبت به این امر توجه شده است و این نیز از جهتی به این دلیل است که آگاهی واجد فحوای بازاندیشی است (رابرتسون، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷). این مفهوم در ارتباط نزدیک با آرای آنتونی گیدنز است.

اما شواهد در حوزه فرهنگ و ارکان آن، نشان‌دهنده ورود تدریجی همراه با مقاومت فرهنگ محلی در برابر ارزش‌ها و هنجارهای وارداتی و متأثر از غرب در ایران است. همانطور که گفته شد، ذات مدرنیته در تضاد با سنت است. تجربه

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

تماس ایرانیان با ارزش‌های مدرن به دوران قاجار و انقلاب مشروطه برمی‌گردد. جدال بر سر سنت و مدرن، جدالی واقعی در ایران بوده است. به‌طور کلی، نهادهای مختلف از جمله خانواده، حکومت، آموزش، اقتصاد و غیره، همگی تحت تأثیر فرایند جهانی شدن دگرگون شده، و سازمان‌های درون این نهادها نیز دستخوش تغییر شده‌اند. برای مثال، در سازمان‌های نوین مانند آموزش و پرورش، دولت، نظامی و غیره این امر موجب تفکیک نهادی فضاها‌ی سکولار مانند دولت، اقتصاد، علم از نهادها و هنجارهای مذهبی می‌شود. ایرانیان به تدریج به این درک رسیده‌اند که در یک دنیای واحد به سر می‌برند و افزون بر آن‌ها، کنشگران مختلفی در سطوح متفاوت بر زندگی‌شان اثر می‌گذارند. شناخت فرهنگ‌های مختلف و نسبی‌بودن فرهنگ ایرانی که مرهون رسانه‌های جدید از جمله کانال‌های ماهواره‌ای، دسترسی به اینترنت و مسافرت به کشورهای دیگر است، گروه‌های مختلف از جمله زنان را به اتخاذ شیوه‌های زندگی بازاندیشانه در حوزه‌های مختلف رفتارهای فردی و اجتماعی وامی‌دارد. این رفتارها به تدریج همه عرصه‌ها را دربرمی‌گیرد. برای مثال از تحصیل علم و باورهای مرتب با آن تا نحوه لباس پوشیدن و خوراک خوردن، از رفتارهای سیاسی تا رفتارهای اقتصادی همگی درگیر رویکرد بازتابندگی می‌شوند. بر این اساس، گرایش‌های نوگرایانه در ابعاد زندگی مادی و معنوی در بخش‌های مختلف جامعه در حال شکل‌گیری و گسترش است. در چنین شرایطی ایرانیان با فرصت‌های فراوان برای گزینش شیوه‌های مختلف زندگی خود روبه‌رو شده‌اند. این شیوه‌ها، موجب تغییر در هویت آن‌ها شده است (رحمت‌آبادی و آقابخشی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰). همچنین، این شیوه‌های مختلف زندگی را می‌توان در رویکرد جوانان به علم‌اندوزی و به‌ویژه علوم جدید، استقبال از خوراکی‌های مختلف مانند فست‌فودها، انواع آرایش‌ها، پوشش‌ها، نحوه همسرگزینی، و بسیاری از پدیده‌های خرد و کلان جامعه مشاهده کرد.

اندیشمند دیگر، امانوئل کاستلز، هویت را سرچشمه معنا و تجربه برای مردم می‌داند. اصطلاح هویت در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شوند. هویت منبع معنا برای خود کنشگران است و به‌دست خود آن‌ها از رهگذر فرایند



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

فردیت‌بخشیدن، ساخته می‌شود. با این حال، ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کنند و معنای آن را حول این درونی‌سازی بیافرینند (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۳-۲۲).

کاستلز معتقد است که ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد و بین سه صورت و منشأ هویت تمایز قائل می‌شود:

۱. هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است، اما با نظریه‌های گوناگون مربوط به ملی‌گرایی نیز همخوانی دارد.

۲. هویت مقاومت: به ایجاد جماعت‌ها یا به تعبیر آمیتای اتزیونی، اجتماعات منجر می‌شود. این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ‌ننگ بر آن زده می‌شود.

۳. هویت برنامه‌دار: به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، که این نوع هویت تحقق می‌یابد (صدیق سروستانی و حاجیانی، ۱۳۸۷).

به نظر کاستلز، هر یک از فرایندهای هویت‌سازی به ایجاد نتایج متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد؛ هویت مشروعیت‌بخش، جامعه مدنی ایجاد می‌کند؛ نوع دوم هویت‌سازی یعنی هویت مقاومت، به ایجاد **جماعت‌ها** یا به تعبیر اتزیونی، اجتماعات منجر می‌شود. شاید مهم‌ترین شکل هویت‌سازی در ایران همین باشد؛ این هویت شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل‌ناپذیر بودند؛ و سومین فرایند ساختن هویت، یعنی هویت برنامه‌دار، به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. سوژه‌ها کنشگر جمعی و اجتماعی هستند که افراد به کمک آن‌ها در تجربه‌های خود به معانی همه‌جانبه دست می‌یابند. وی در کل معتقد است انواع مختلف هویت‌ها، اینکه چگونه و به دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند؟، نمی‌تواند به صورت کلی و انتزاعی مورد

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
(۱۰۳ تا ۱۳۸)

بحث قرار گیرد، بلکه مربوط به متن و زمینه اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۷-۲۴)

آنتونی گیدنز، نیز هویت را بررسی کرده است. گیدنز به پدیده هویت در جامعه جدید توجه کرده است. او در کتاب «تجدد و تشخص» هویت را تعریف کرده و فرایند تشکل آن را طرح کرده است.

به عقیده گیدنز، تمایل به اعتماد، در ارتباط با موقعیت‌های خاص، اشخاص یا نظام‌ها، حتی در سطحی وسیع‌تر، به‌طور مستقیم با امنیت روانی افراد و گروه‌ها مرتبط است. اعتماد و امنیت، خطرکردن و در معرض خطر قرارگرفتن، چیزهایی هستند که به مناسبت‌های تاریخی مختلف در جامعه متجدد وجود داشته و دارد (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۶۰۰).

گیدنز معتقد است در عصر تجدد کنونی، نفوذ و تأثیر رویدادهای دوردست بر رخدادهای نزدیک‌تر، و همچنین، بر خصوصی‌ترین گوشه‌های (خود) ما، بیش از پیش به صورت پدیده‌ای رایج و متعارف درمی‌آید.

به عقیده گیدنز، اوضاع و احوال اجتماعی، هیچگاه از زندگی شخصی جدا نیست و به‌طور کلی، نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به‌عنوان محیط خارجی زندگی شخصی در نظر گرفت. افراد در جریان مبارزه با مسائل خصوصی خود فعالانه به تجدید ساختمان دنیای اجتماعی پیرامون خود کمک می‌کنند (ریتزر، ۱۳۷۴، صص ۲۹-۳۰). به نظر او، تغییر شکل هویت و پدیده «جهانی‌شدن در دوران اخیر، دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی را تشکیل می‌دهند. به‌عبارت روشن‌تر، حتی تغییرات وجوه بسیار خصوصی زندگی شخصی نیز به‌طور مستقیم، با تماس‌های اجتماعی بسیار وسیع و پر دامنه ارتباط دارد.

دنیای تجدد به‌طرز عمیقی در قلب هویت و احساسات شخصی نیز نفوذ می‌کند. مفهوم هویت در حقیقت روایت دیگری از خویش‌نمایی است که شرایط اجتماعی دنیای متجدد در تقویت آن نقشی بسزا دارد. این فرایند یکی از عوامل فعال تغییر و تبدیل‌هایی است که در جامعه تجدد به چشم می‌خورد.

به اعتقاد گیدنز، محتوای هویت شخص یا به‌عبارت دیگر، ویژگی‌هایی که زندگی‌نامه شخص از آنها ساخته می‌شود، مانند دیگر عرصه‌های وجودی، از نظر اجتماعی و فرهنگی متغیر است (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۸۵). هویت از نظر او عبارت است از خود آن‌طوری که شخص از خودش تعریف می‌کند. انسان از طریق کنش



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می‌دهد؛ هویت امر پایداری نیست، بلکه پدیده‌ای پویا و سیال و همواره در حال ایجادشدن و عوض شدن است (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۸۱). وی می‌گوید نیروی اساسی اغلب کنش‌ها در جامعه جدید مجموعه‌ای ناآگاهانه برای کسب احساس اعتماد در کنش متقابل با دیگران است. به اعتقاد او، یکی از نیروهای پراکنده و موتور حرکتی کنش نیاز به رسیدن به امنیت هستی شناختی یا حس اعتماد است. چون انسان‌ها میل دارند در روابط اجتماعی از میزان اضطراب خود بکاهند، این فرایند ناآگاهانه قبل از سازوکار زبان‌آموزی و آگاهی قطعی به وجود می‌آید و منشأ کنش است و به همین دلیل سیال و پویاست. از نظر وی هویت در واقع همان چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد؛ به عبارت دیگر، هویت شخصی چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به وی تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۸۱).

پس در نهایت، با توجه به نظریات گیدنز می‌توان گفت افراد دارای یک هسته اولیه خود می‌باشند که دارای سه وجه اعتماد بنیادی، ویژگی‌های فردی و جامعه‌پذیری است. اعتماد بنیادی از طریق تفسیر موفقیت‌آمیز فرد از کنش‌های خود و ایجاد کنش‌های موفق، ویژگی‌های فردی با ایجاد تفسیرهای موفقیت‌آمیز خود و دیگران از کنش‌ها و ایفای نقش‌های متعدد و جامعه‌پذیری نیز با درونی‌کردن هنجارها و ایجاد سازگاری با محیط بر روی شکل‌گیری فرایند هویت تأثیر می‌گذارند. بنابراین، افراد در کنش‌های روزمره و با تفسیری که از کنش‌های خود و دیگران دارند و همچنین، با ارجاع به منابع هویت‌ساز که می‌تواند خانواده، مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی باشد، اقدام به تشکیل هویت خود می‌کنند. در واقع، این روابط و تعاملات کنشگران با هم و در محیط اجتماعی تحت تأثیر هنجارها و ارزشهایی است که می‌تواند باعث تسهیل کنش‌های کنشگران شود و به شکل‌گیری هویت افراد کمک می‌کند (جهانگیری و معینی، ۱۳۸۹، صص ۴۹-۴۸). به اعتقاد گیدنز، هویت امروزین نوعی دستاورد بازتابی است. روایتی که برای هویت خویش در نظر می‌گیریم، الزاماً باید در ارتباط با تغییرات سریع زندگی اجتماعی به مقیاس محلی و جهانی شکل بگیرد، دگرگون شود، و به‌طور بازتابی، استحکام یابد. فرد باید اطلاعات حاصل از انواع تجربیات با واسطه را چنان با

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

مسائل محلی در هم آمیزد که در نهایت، بتواند طرح‌های آینده را به طرز منسجم و معتدل با تجربه‌های گذشته مرتبط کند. این مقصود فقط هنگامی به تحقق خواهد پیوست که شخص قادر باشد به اصالت درونی دست یابد، منظور چارچوبی از اعتماد بنیادین است که به وسیله آن بتوان دوره عمر را به عنوان نوعی وحدت، در برابر رویدادهای اجتماعی پراکنده‌ساز، در نظر گرفت (Giddens, 1991, p.61).

گیدنز معتقد است ما در جهانی با تحولات بسیار شگرف به سر می‌بریم. در حال حاضر سه نوع تحول در دنیای جدید در حال رخ دادن است و وظیفه جامعه‌شناسی این است که تحلیل کند، این تحولات چه تأثیری بر زندگی امروز ما دارند. این تحولات عبارت‌اند از:

۱. **تأثیر جهانی شدن:** از نظر گیدنز، جهانی شدن به معنای وابستگی متقابل و فزاینده است. زندگی ما ارتباط بیش از پیش تنگاتنگ‌تری با رویدادهایی دارد که کیلومترها دورتر، حتی در آن سوی جهان رخ می‌دهند. جهانی شدن بر همه‌جا تأثیر می‌گذارد، حتی بر فقیرترین کشورهای جهان. بارزترین جلوه‌های آن را می‌توان در نقش بازارهای مالی دید، اما جهانی شدن صرفاً اقتصادی نیست، بلکه بر گسترش فزاینده ارتباطات و نیز بر یکپارچگی افزون‌تر فرهنگی و سیاسی نیز دلالت دارد. گیدنز معتقد است پس از انقلاب ارتباطات و اتصال تکنولوژی ماهره‌ای به رایانه‌ها، ما می‌توانیم در یک چشم به‌هم‌زدن در هر زمان و با هر کسی در هر نقطه‌ای از جهان ارتباط برقرار کنیم. این ارتباط آنی بسیاری از جنبه‌های زندگی ما را تغییر می‌دهد. جلوه بارز جهانی شدن فرهنگی را می‌توان در گسترش زبان انگلیسی در سراسر جهان و نیز در برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌هایی دید که گاهی صدها میلیون بیننده در کشورهای مختلف دارد. از لحاظ سیاسی جهان بیش از پیش به هم پیوند خورده و اکثر دولت‌ها هم اکنون پذیرفته‌اند که بسیاری از تصمیم‌ها را نمی‌توان صرفاً در سطح ملی اتخاذ کرد. برای مثال، مسائل زیست‌محیطی که در حقیقت، نیازمند پاسخ نه‌تنها در سطح ملی، بلکه در سطح جهانی است.

۲. **تأثیر تحولات تکنولوژیک:** تکنولوژی اطلاعات بسیاری از شیوه‌های کار و زندگی ما را تغییر داده است. برای مثال، به‌طور کلی، ماهیت مشاغل تغییر کرده و تکنولوژی اطلاعاتی در همه جا از اهمیت خاصی برخوردار است.

۳. **قرین شدن ساختار زندگی با آینده:** در مقایسه با گذشته، عادت‌ها، رسوم و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

سنت‌ها نقش کمتری برای ما و به‌ویژه در کشورهای صنعتی ایفا می‌کنند. مثال بارز آن نقش زنان است (نوابخش و نیکوکار، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

اگر گیدنز در واکنش به نظریه‌های نظام جهانی، بر پیچیدگی فرایند جهانی شدن و جنبه اجتماعی آن تأکید می‌کند، رابرتسن با پرداختن به جنبه‌های فرهنگی-اجتماعی جهانی شدن، واکنش مشابهی نشان می‌دهد و فرایند جهانی شدن را بسیار پیچیده‌تر از آن می‌داند که نظریه‌های اقتصاد محور بتوانند از عهده توصیف و تبیین آن برآیند. بنابراین، در نظریه او نظام جهانی جایگاهی نسبتاً فرعی دارد و در آن بیشتر بر عنصر آگاهی تأکید می‌شود.

بر پایه نظریه‌ها و تجارب جدید می‌توان گفت «جهانی شدن» به صورت فرایندی مرکب از فرصت‌ها و تهدیدها برای انسان امروز مطرح شده است. اینکه جهانی شدن بیشتر رو به کدام سو دارد، خود مقوله ای است که بخشی مهم از متون نظری معاصر و اندیشه متفکران بزرگ جهان را به خود مشغول کرده است. در این میان، توجه به چشم‌اندازهای فرهنگی و ارتباطی جهانی شدن، به رغم اهمیت تردیدناپذیر جوانب اقتصادی و سیاسی اکنون، بیشتر شده است. امروز دیگر نمی‌توان فرهنگ را تا حد کانال‌های فرهنگی فروکاست و از ارتباطات میان فرهنگی به ضرورت تفسیر، ترجمه، جهش، انطباق و بومی شدن فرهنگ سخن نگفت. زیرا گیرنده فرهنگ، همه منابع فرهنگی خود را به کار می‌گیرد و به شیوه‌های دیالکتیک بر واردات فرهنگی تأثیر می‌گذارد (تاملینسون، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰). البته، چگونگی این مقاومت و برساخته شدن هویت‌های مقاومت در سطوح ارتباطی مختلف متفاوت است. به تعبیری، فرایند جهانی شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر کردن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی، منابع و شرایط ملزم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی را تا حد بسیار زیاد از بین می‌برد. در نتیجه، نوعی بحران هویت و معنا پدید می‌آید و بازسازی هویت گریزناپذیر می‌شود. برخی افراد چیره‌شدن بر بحران را تنها در گرو توسل به منابع و شیوه‌های سنتی هویت‌سازی می‌دانند و بدین ترتیب، بستر اجتماعی مناسبی برای خاص‌گرایی‌های فرهنگی فراهم می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷). در واقع، فرایند جهانی شدن منابع هویت را افزون می‌کند. برخلاف جوامع سنتی که دربرگیرنده منابعی محدود و معین برای ساخت هویت بودند، امروزه هر فرد به بازار بسیار غنی منابع و مصالح هویت دسترسی دارد و به آسانی می‌تواند نیاز

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

هویتی خود را از آن تأمین کند. گذشته از این، مانع و محدودیتی عمده در دسترسی افراد به منابع پرشمار و گوناگون هویت وجود ندارد، بلکه امکان به رهبرداری فعالانه از این منابع هم فراهم است. افراد می‌توانند بر پایه علایق و جایگاه خود، ترکیب‌های مختلفی از منابع هویت‌ساز ایجاد کنند، یا اینکه منابع موجود و در دسترس را مطابق با میل و سلیقه خود بومی و محلی کنند. می‌توان نتیجه گرفت تحولات فناورانه و معرفتی برآمده از پیچیدگی و شتاب ارتباطات، چه در وجه واقعی و چه در وجه مجازی آن، جهان را با شهروندانی روبه‌رو کرده است که در هر جا به صورت توأمان با دو وجه هویتی «جهانی» و «محلی» مواجهند. در این میان، هویت اسلامی ایرانیان که بعد از انقلاب اسلامی برجستگی خاصی در قالب گفت‌وگو غالب ایدئولوژیک و مکتبی اسلام‌گرایی و شیعه‌گرایی یافته است، در مواجهه با این چرخه جهانی شدن قرار گرفته است. در شرایط کنونی ایران به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی ایرانی اسلامی خود، علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد و با اهمیت دادن به همه ابعاد هویتی خود در دنیای قرن بیست و یکم، نیاز به همه ابعاد متکثر و چندگانه خود احساس می‌شود. هم هویت باستانی و ایران‌شهری و هم هویت اسلامی و دینی و شیعی خود و هم فرایند توسعه مدرن. نسل کنونی ایرانی متأثر از جو و شرایط رنگارنگ جهانی شدن با ظاهر و نمای افسونگرش، نیاز به توجه به همه ابعاد هویتی و فرهنگی و خودآگاهی سرزمینش دارد و هویت اسلامی ایرانیان باید همگام با فرایند جهانی شدن و توسعه پرشتاب قرن حاضر برای ارضای نیاز نسل نواندیش ایرانی بازسازی شود و حرکت کند.

هویت

مفهوم هویت¹ از مفاهیم اساسی و در عین حال پیچیده علم سیاست است و تا کنون دیدگاه‌های مختلفی درباره آن مطرح شده است. از یک منظر می‌توان گفت

1. Identity



مسئله هویت، سابقه‌ای به بلندای تاریخ بشریت دارد. از آن زمان که آدمی احساس کرد که باید پرسش از کیستی و چیستی خویش در برابر طبیعت و محیط اجتماعی پاسخ دهد، مقوله‌ای بنام هویت شکل گرفت. به سخن دیگر، انسان از زمانی که آغاز به شناخت خود کرد، مسئله هویت برایش مطرح شد (رئوفی، ۱۳۸۹، ص ۹۲).

هویت در لغت به معنای تشخیص (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸۶۶) و آنچه سبب شناسایی شخص باشد (معین، ۱۳۸۷، ص ۵۲۲۸). انسان‌ها هویت خودشان را از منابع مختلف به دست می‌آورند. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و به زندگی انسان معنا می‌دهد. به نظر مانوئل کاستلز، هویت عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر او هویت داده می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

هویت از نظر اصطلاحی عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان که به رسایی و روایی بر ماهیت و یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین بطور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز کند (الطایبی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹)، و اینکه می‌توان هویت را معانی ذهنی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌های مختص به یک خود فردی یا اجتماعی و احساس تعلق و تعهد نسبت به آن خود است (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۳). بعضی از اندیشمندان هویت را پدیده یا حالتی توصیف‌ناشدنی در نظر می‌گیرند، زیرا هویت در نظر اینان صرفاً یک احساس است، نوعی احساس استقلال و این که یک من و یا مای مبهم و ناشناخته وجود دارد. در یک تعبیر دیگر، هویت را مجموعه عناصری از شخصیت فرد تعریف کرده‌اند که به وی امکان می‌دهد موضع خود را نسبت به جهان و دیگران مشخص کند. فرد صاحب هویت، تصویری خاص و روشن از خود و جامعه و جهان داشته، نظام ارزشی معینی است که در آن خوبی‌ها و بدی‌ها و بایدها و نبایدها هر یک جایگاه خود را دارند (باستانی، ۱۳۷۲، ص ۴۱).

که هستیم، چه هستیم، برای چه هستیم و ... چنین پرسش‌هایی بیان‌کننده نوع هویت ما است و می‌توانند ابعاد مختلفی از جمله ملی، سیاسی، فرهنگی، دینی و ... به خود بگیرند. با مشخص شدن این ابعاد برای هر گروه یا جامعه‌ای، تفاوت بین گروه خودی و غیرخودی یا دیگری آشکار می‌شود (Smith, 1993).

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

شکل‌گیری هویت ایرانی به عنوان انگاره‌ای سیاسی و مذهبی به دوران ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴م) برمی‌گردد؛ اما قدمت آن به عنوان پدیده‌ای فرهنگی، قومی و سرزمینی به زمامداری کوروش (۵۲۹-۵۵۹پ م) و شکل‌گیری ایرانا (سرزمین مقدس آریاییان) مربوط می‌شود. ساخت هویت ایرانی بر مبنای اسطوره‌ها شکل گرفته و توسط زبان و ادبیات فارسی و به‌ویژه شاهنامه فردوسی در طول تاریخ استمرار یافته است و شاهنامه را می‌توان سند هویت ملی ایرانیان دانست (امام جمعه زاده و همگانمراد، ۱۳۸۷، ص ۷).

در تاریخ ایران می‌توان طیفی از هویت‌های تاریخی اجتماعی ایران در یک تقسیم‌بندی زمانی ۲۵۰۰ ساله متنوع و متحول به صورت آریایی، هلنی‌شده، مقاومت و ستیز، بردگی و بندگی، استعمارزده، بورژوا، تجدد طلب، اقتباس، آرمان‌گرا، ملی‌گرا و دین‌گرا) اشاره کرد (نجاتی، ۱۳۸۲، ص ۸۸).

عناصر هویتی در ایران متعددند و هر یک از آن‌ها سهم متفاوتی در هویت ایرانیان دارند. برخی از آن‌ها تأثیر عمیقی بر رفتار و کردار ایرانیان دارند و برخی نیز به‌طور سطحی و مقطعی بر رفتار ایرانیان تأثیر دارند. همچنین، برخی از آن‌ها در تقابل با هم قرار دارند. مهم‌ترین تقابل‌هایی که می‌توان در بین این عناصر مشاهده کرد، عبارت‌اند از تقابل اسلامیت - ایرانیت، تقابل ملیت - قومیت، تقابل زبان رسمی - محلی، تقابل سنت - مدرنیته و تقابل فرهنگ رسمی - خرده‌فرهنگ. این تقابل‌ها درون ساختار فرهنگی - اجتماعی جامعه ایرانی وجود دارند، اما تا زمانی که عرصه عمل و کنش اجتماعی کشیده نشوند، بحران‌زا نخواهند بود؛ اما وقتی به کنش اجتماعی تبدیل شوند و تقابل‌ها به سطح جامعه کشیده شوند، بحران‌زا خواهند بود، بحران‌هایی که در حقیقت منشأ هویتی دارند و با عنوان بحران هویت شناخته می‌شوند (درخشه و جعفرپور، ۱۳۸۸، ص ۶۸). اصولاً هویت ایرانی و بحران‌های ناشی از آن از عوامل محیطی و بین‌المللی برانگیخته شده است، هرچند عوامل داخلی و عملکرد نظام‌های سیاسی را نمی‌توان نادیده گرفت. هویت و فرهنگ ایرانی در دو مقطع مهم تاریخی مورد هماوردجویی تمدن و فرهنگ بیگانه قرار گرفته و ملاً دچار بحران شده است. نخست زمانی که فرهنگ و تمدن ایرانی در مقابل فرهنگ و تمدن اسلامی مطرح می‌شود و در نهایت، حنیف‌بودن آیین اسلام، ترویج یکتاپرستی آن که با یکتاپرستی زردشتی ایرانیان متمدن همخوانی داشت، در فرهنگ ایرانی ممزوج شد (شهیدی، ۱۳۶۳، ص ۹۷). دومین چالش مهم



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

در مقابل هویت ایرانی در مقطع عصر جدید و با نفوذ همه‌جانبه کشورهای غربی و اسلامی در یکصد و پنجاه سال اخیر و در نتیجه ضربه‌های ناشی از برخورد با تمدن مغرب زمین اصالت خود را در خطر دید و در ایمان افراد نسبت به آن تزلزل به وجود آمد (کاردان، ۱۳۷۲، ص ۸). به عبارت دیگر، تاخت و تازهای خارجی بر فرهنگ و تمدن ایران آثار گوناگونی داشته است؛ گاه مایه دادوستد فرهنگ‌اند، گاه مایه دگرگونی بنیادی در فرهنگ و تمدن و گاه مایه ریشه‌کن‌شدن آن، و گاه با حل شدن قوم تازنده در قوم شکست خورده و روان‌شدن خونی تازه در رگ‌های فرهنگ و تمدن، جانی تازه به آن می‌دهند. ما با تاخت و تاز و حمله اسکندر مقدونی به سرزمین پارس کاری نداریم، زیرا یورش یونانیان گرچه دارای چیرگی نظامی و سیاسی بودند، اما دادوستد فرهنگی و هویتی میان ایران و یونان، نتوانست یونانیت را یکسره جانشین ایرانیت کند، زیرا یونانیت داعیه بشری نداشت و نتوانست در ایران ادغام شود. اما هجوم عرب‌ها در قالب اسلام چیز دیگری بود. برقی از عالمی دیگر به روانی پرشور در جزیره‌العرب زده بود که می‌خواست نور آن را نه در همه عرب، بلکه به همه بشریت برساند. از این رو، رسالتی تازه بود که باعث زیروزبرشدن فرهنگ ایرانی شد و نشستن الله به جای اهورامزدا حادثه شگرفی در قلمرو روح و فرهنگ و هویت ایرانی بوده است. چالش سوم از بیرون به ما تاختی است که از غرب شده است. از شگفتی‌های هجوم غرب به ایران آن است که با سپاه و لشکر بر ما نتاختند، بلکه ذره ذره و از زیر پوست در ما نفوذ کردند. ما قدرت نظامی غرب را دورادور می‌شناختیم، اما آن‌ها در این هجوم از سلاحی بهره گرفتند که ما کم‌وبیش هیچ از آن نمی‌دانستیم، و این سلاح دیپلماسی بود که یکی از دستاوردهای آن تمدن است (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۶).

از نظر فرهنگ رجایی، هویت ایرانی اسلامی چهار منبع و آبشخور دارد: الف) ایران؛ ب) دین (و حالا اسلام)؛ ج) سنت؛ د) تجدد. از آنچه ایران خوانده می‌شود، دو مقوله فردیت عارفانه و تساهل و بازبودن، از دین اسلام، دو مقوله وحدانیت و برابری در مقابل قانون، از سنت دو مبحث اعتدال و جوانمردی، و تجدد شامل فردیت مسئول و آزادی معقول را می‌توان به عنوان هشت مؤلفه در شکل دادن به هویت ایرانی در نظر گرفت (رجایی، ۱۳۸۶، ص ۹).

در یک برداشت کلی و انتزاعی، می‌توان چنین استنباط کرد که در ایران سه لایه تمدنی روی هم قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از ۱. لایه ایرانی قبل از اسلام؛ ۲. لایه اسلامی؛ ۳. لایه تمدن غربی یا مدرنیت (بشیریه، ۱۳۷۲، ص ۵۶).

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
(۱۰۳ تا ۱۳۸)

جهانی شدن

اصطلاح جهانی شدن نمایانگر گسترش دامنه کنش و واکنش انسان و اجتماعات انسانی در پهنه کره زمین است. از این رو، برخی صاحب نظران کروی شدن را برابر نهاد این واژه دانسته‌اند. زیرا واژه Global به مفهوم کروی است. جهانی شدن به مثابه روندی فراگیر، همه ابعاد زندگی فردی و گروهی بشر را گستره فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... متأثر کرده است که این خود بر پیچیدگی‌ها و ابهامات افزوده است (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۶). زمانی که در جایی از جهانی شدن سخن به میان می‌آید، منظور این است که نقش عوامل یادشده ملی در روند اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه کشورها افزایش یافته است. این تحول رابطه انسان و پیرامونش را دستخوش تغییر می‌کند. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌نگرانه و متکی به یک منطقه خاص، به سمت یک هویت برون‌نگرانه و فراسرزمینی کمک می‌کند. جان تاملینسون این نکته را یادآور می‌شود که این حرکت فقط در قالب گذار از یک نظم محلی به نظم کلان نمی‌گنجد و نه تنها فراتر از تأثیرگذاری‌های ارتباطات، حمل و نقل و تکنولوژی جدید است، بلکه به تحکیم بیشتر پیوندهای «وابستگی متقابل» میان انسان‌ها می‌انجامد. به‌ویژه توسعه ارتباطات، حمل و نقل و فناوری جدید نه تنها برقراری تماس با فواصل دور را ممکن کرده، بلکه پدیدآورنده انواع اتحادهای سیاسی - فرهنگی و همبستگی‌های جدید بوده است.

این اتحادها به دلیل شباهت‌های فرهنگی و سیاسی ماورای ملی شکل گرفته‌اند و اگرچه فعلاً مراحل ابتدایی را طی می‌کنند، ولی احتمالاً بعدها انسجام خواهند یافت و در سطوح بالاتری این تحولات به سست شدن رابطه فرهنگ و مکان منجر می‌شوند و فرهنگ‌های محلی و بومی به یک مکان یا جغرافیای خاص را ضعیف وابسته می‌کنند. پدیده اضمحلال پیوستگی بین فرهنگ و مکان به‌عنوان «سرزمین‌زدایی»^۱ نام برده می‌شود (تاملینسون، ۱۳۷۵، ص ۱۴). مارشال مک لوهان، اصطلاح دهکده جهانی را به عنوان بهترین نام برای فرایند جهانی شدن برگزید. از دید او جهان به صورت شبکه‌ای است و در قرن بیست و یکم در این تار عنکبوت،



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

1. Deteriorialization

همه افکار و جهانیان به هم پیوسته و در قالب یک دهکده شکل گرفته است. واژه دهکده جهانی از مارشال مک لوهان نظریه‌ای اجتماعی است که در توصیف آینده جهان، تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی به کار برده می‌شود. مک لوهان که به عنوان نیوتن عصر جدید و پیشگویی فرزانه شناخته می‌شود، اعتقاد به تقلیل و کوچک شدن از طریق امکانات الکترونیکی داشت. جهانی شدن به معنای تحقق شرایط جهانی است که در آن، پیوستگی فرهنگ‌های محلی با یکدیگر حاصل می‌شود. در این نگاه با توجه به تعریف «رابرتسون» از اصطلاح «جهانی-محلی شدن» استفاده شده است: جهانی شدن فرهنگ، عاملی همگون‌کننده تلقی نمی‌شود، زیرا جهانی به‌طور مطلق مخالف «محلی» نیست. بنابراین، از نظر رابرتسون، جهانی شدن یعنی فشردن جهان و تشدید آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل. اصلی‌ترین چهره‌هایی که در این زمینه بحث کرده‌اند، رونالد رابرتسون و آنتونی گیدنز می‌باشند (بایبوردی و کریمیان، ۱۳۹۳، ص ۸۰).

به اعتقاد باری اکسفورد، جهانی شدن ملازم با ظهور فرهنگ‌های جهانی است. علت عمده ظهور این فرهنگ‌ها که مهم‌ترین آن فرهنگ غربی است، به دلیل تکنولوژی ارتباطات که به توزیع سریع‌تر کالاهای فرهنگی انجامید، بوده است. از طرفی، دستیابی فزاینده توده‌های جهان به رسانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی هم به ظهور پدیده جهانی شدن انجامیده است. این فرهنگ‌های مسلط جهانی در مقایسه با فرهنگ‌های محلی یا سنتی کم و بیش شکننده به نظر می‌رسند، در عین حال، قدرت آن را دارند که این فرهنگ‌ها را از معنا تهی کنند (آکسفورد، ۱۳۸۶). در زمینه وجوه نامطلوب تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ خاورمیانه عواملی مانند تهاجم فرهنگی از راه رسانه‌ها، ابزارهای ارتباطی و ترویج الگوهای مصرفی غربی مورد توجه هستند. مؤلفه‌های دیگری مانند زبان، شعر، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و نظایر آن در پرتو این تهاجم‌ها از سوی فرایند جهانی شدن در تهدید هستند.

الوین تافلر در توصیف تحولات اخیر جهان مدعی است که جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است، تمدنی که در آن دولت‌های ملی، دیگر فقط تصمیم‌گیرنده درباره سیاست جهانی نیستند. موج سوم در راه است که در نتیجه دولت‌ها بخشی از قدرت حاکمیت خود را از دست خواهند داد. دخالت‌های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها موجب برخوردهای شدید، عمیق و همه‌جانبه، بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن‌های موج دوم (صنعتی) و

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

موج اول (کشاورزی) خواهد شد. به نظر وی، این برخوردها تا استقرار کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد یافت (تافلر و تافلر، ۱۳۷۶، صص ۱۱-۱۰).

مانوئل کاستلز با تأکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است. این جهان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شده است: انقلاب فناوری و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری و شکوفایی جنبش‌های اجتماعی- فرهنگی. به نظر او روند این تحولات به ظهور «جامعه شبکه‌ای» منجر شده است (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۴۱۷).

به نظر آنتونی گیدنز، دنیای امروز دنیایی فرآر است که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریع‌تر از هر جامعه ماقبل نوین است، بلکه میدان عمل و ژرفای آثار آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است. به نظر وی این پویایی خارق‌العاده زندگی اجتماعی را می‌توان با سه عنصر اصلی پاسخ داد: جدایی زمان و فضا، که به امکان جانداختن روابط اجتماعی محلی یا موضعی در گستره‌های پهناوری از زمان - فضا تا حد ایجاد نظام‌های یکپارچه جهانی منجر شده است. ساختارهای تکه‌برداری که عبارت است از نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی. این ساختارها کنش‌مقابل را از ویژگی‌های محلی و موضعی جدا می‌کند. بازتابندگی نهادین که کاربرد منظم اطلاعات و دانش‌های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی است، به منزله عنصری ساختاری در سازماندهی و تغییر و تبدیل‌های همان اوضاع محسوب می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸، صص ۴۵-۳۱).

همه تعریف‌های یادشده از جهانی شدن، نشان از پدیده‌ای چالش‌انگیز دارد که ابعاد مختلف آن قلمرو بسیاری از مفاهیم اجتماعی سنتی، مانند نظم، قدرت، امنیت، دولت، مشروعیت، فرهنگ، حاکمیت و هویت را درنوردیده و زمینه را برای باز تفسیر آن‌ها فراهم کرده است. بدین ترتیب، در جریان جهانی شدن نه با یک وضعیت غایی، بلکه با فرایندی از تغییرات و «شدن‌ها» سروکار داریم که هنوز به اتمام نرسیده است.

ابعاد چندگانه هویت ایرانی

ایران گذرگاه تاریخ است. بارها مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفت، اما این بیگانگان به مرور جذب فرهنگ و هویت ایرانی شدند و هویت ایرانی نه تنها



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

اضمحلال نیافت، بلکه مهاجمان را نیز تحت تأثیر قرار داد. از مغولان بدوی فرمانروایانی ساخت که بزرگ‌ترین رصدخانه‌های زمان خویش را پدید آوردند و مروج علم و دانش شدند (ناظری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). با ورود اسلام به ایران هم وقتی اسلام وارد ایران شد، باز هم این ایرانی‌ها بودند که در راستای اعتلای اسلام، کوشیدند و توانستند تمدن ایرانی اسلامی غنی را پایه‌گذاری کنند. بعد از دو قرن سکوت تمدن و فرهنگ و زبان و هویت ایرانی بعد از اسلام، مثل ققنوسی دوباره سر از خاکستر بلند کرد و طلایی‌ترین دوران تمدنی خود بعد از اسلام را رقم زد. اما در عصر جدید که موج مدرنیته در قالب فرایند جهانی شدن به حرکت در آمده است، هویت‌های فرهنگی ملت‌ها در برابر این موج دچار تزلزل شده است. اگر هویت را به یک تعبیر ساده شناخت خود با توجه به بنیادهای خاص و شناساندن خود براساس آن بنیادها به دیگران تعریف کنیم، می‌توان نگرش ایرانیان به هویت خود و معرفی آن به دیگران و نیز شناخت دیگران از هویت ایرانی را در گستره تاریخی درک کرد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

هویت ایرانی بر خلاف هویت تک‌پایه عربان و ترکان که متکی بر عامل زبان است، هویتی چندپایه است و ارکانی مانند زبان مشترک، سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، آداب و سنن مشترک دارد. هر ایرانی که در یک زمینه از زمینه‌های بالا با ایرانی دیگری شریک نباشد، در سایر زمینه‌ها با او و دیگران شریک است. در واپسین سال‌های سده بیستم، نظام جهانی دگرگون شونده موج تازه‌ای از چالش‌های برون‌مرزی در برابر ایران به عنوان ملتی یکپارچه پدید آورده است که می‌تواند بر نقش‌آفرینی‌های هویت ایرانی اثر بگذارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹).

هویت‌های متکثر ایرانی شامل هویت باستانی و ایران‌شهری، هویت اسلامی و دینی و هویت مدرن ایرانی می‌شود. از آنجا که تأکید این پژوهش بر بُعد اسلامی و دینی هویت ایرانیان است، فقط به‌طور مختصر، به بعد باستانی و مدرن اشاره‌ای می‌شود. در دوره ایران باستان با تشکیل امپراتوری بزرگ هخامنشیان، هویت پارسی بنای هویت اولیه ایرانیان قرار می‌گیرد. نظام سیاسی که از سوی ایرانیان آن دوران پدید آمد، یک امپراتوری نبوده، بلکه یک فدراسیونی مشترک‌المنافع بود از اقوام گوناگون که ساتراپی‌های پیرامونی در آن استقلال بیشتری داشتند. این نظام سیاسی به گروه‌های انسانی گوناگون در فدراسیون امکان می‌داد هویت فرهنگی و مدنی ویژه خود را گسترش دهند. پارسیان در سراسر این قلمرو توانستند صاحب

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

پیشرفت‌های زیادی در فلسفه و زبان شونند. با خدماتی که عرضه کرده‌اند، همراه با اقوام هند و ایرانی موجود در همسایگی خود هویتی ویژه خود پدید آوردند که در طول اعصار تداوم یافت و رشد کرد و هویت پارسی شکل گرفت. اندیشمندان زیادی در زمینه هویت باستانی ایران شهر قلم‌فرسایی کرده‌اند که در دوران اخیر، به‌ویژه بعد از انقلاب مشروطه، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، و بعد از انقلاب اسلامی نیز سید جواد طباطبائی در این زمینه صاحب آثار متعدد و جامعی بوده‌اند. اما هویت مدرن و جدید ما که به‌طور خاص بعد از مشروطه آشکار شد، موج تازه‌ای از چالش‌ها را پیش روی هویت ایرانی قرار داده است که می‌تواند بر نقش‌آفرینی‌های هویت ایرانی تأثیر بگذارد. ورود اندیشه غربی به ایران باعث شد نوع نگاه ایرانیان به اسلام، ایران و... تغییر کند و بازتعریف ایران و اسلام مورد توجه قرار گیرد. گرچه در آغاز ورود اندیشه تجدد در ایران برخوردی گزینشی نسبت به عناصر مثبت و منفی آن صورت پذیرفت و نتیجه آن شد که برخی آثار آن اندیشه در افکار و اعمال ایرانیان اثر گذاشته و تجدد به عنوان لایه‌ای از هویت ایرانیان درآید (جهانبگلو، ۱۳۷۹، ص ۳۱)، اما در زمینه مسئله ورود تجدد و مدرنیته به ایران، بعضی به‌طور مشخص از شکست شاه اسماعیل صفوی در جنگ چالدران می‌دانند، به‌طور جدی‌تر ورود ما ایرانیان به مدرنیته و آشنایی با دستاوردهای آن و به نوعی احساس نیاز نسبت به آن بعد از شکست‌های ارتش ایران از روسیه در قرن ۱۹ میلادی است. به دنبال آن شکست‌ها، عباس میرزا ولیعهد ناصرالدین شاه قاجار، پیشرو در این زمینه بود و با اصلاحات نظامی مسیر آشنایی ایرانیان با غرب و دستاوردهای آن آغاز شد. اما با آنکه رویارویی اولیه ایرانیان با مدرنیته، بیشترین توجه به عرصه‌های نظامی و فناوری معطوف بود، اما در حوزه اجتماعی - سیاسی نیز توجه و کنجکاوی وجود داشت. به‌طور خلاصه اشاره به این نکته ضروری است که ما مردمان شرقی، برخلاف غربیان، نسبت به راه و رسم زندگی مردمان دیگر در طول تاریخ طولانی‌مان کمتر کنجکاوی داشته‌ایم و کم‌وبیش در لاک خودمان بوده‌ایم. اما در غرب روح اودیسه‌ای بی‌باک و خطرپذیر که بی‌باکانه به هر گوشه زمین می‌تاخت و با ذهنیتی فاوستی در همه چیز می‌نگریست، حتی پیش از آنکه دوران استعمارگری اروپا در آسیا آغاز شود، پژوهشگران و پویندگان درباره هر گوشه این قاره بزرگ بسیاری چیزها گرد آورده بودند. باری هنگامی که برخورد ما و غرب از حالت پیشامدی و گهگاهی به درآمد و پیوسته و پایدار شد، سیر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

تاریخ غرب حاصل خود را به صورت یک نظم سیاسی - اجتماعی تازه به بار آورده و در راه علم و تکنولوژی و توسعه بسیار پیش‌تاخته بود (آشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

هویت اسلامی ایرانیان در فرایند جهانی شدن

در زمینه هویت اسلامی ایرانیان، اندیشمندان گوناگون نظریه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند که در میان آن‌ها، دیدگاه‌های سید جواد طباطبائی در نوع خود متفاوت است. او با اصل قراردادن هویت ایران‌شهری در مقابل هویت اسلامی در دوران اسلام، اضافه می‌کند هویت ایران‌شهری، هویت اصیل و مادر و هویت اسلامی این مرز و بوم طفیلی و حاشیه‌ای است (طباطبائی، ۲۰۰۳، ص ۶۳). در جایی دیگر اعلام می‌کند اکنون که از چیزی به نام ایران سخن می‌گوییم، ناشی از همین تجدید اندیشه ایران‌شهری در دوره اسلامی است. اهمیت این اندیشه آن بود که ایران را که از نظر جغرافیایی در نزدیک‌ترین مکان به مرکز ثقل اسلام قرار داشت، از حل شدن در اسلام خلافت نجات داد و برخلاف کشورهای که از بین رفتند، ایران به واسطه همین اندیشه باقی ماند. وقتی سهروردی در حدود سال ۵۵۰ برمی‌خیزد و می‌گوید کار من عبارت است، از احیای حکمت باستانی فرزندگان ایران و چندین رساله مهم فلسفی می‌نویسد، حتی اشاره‌ای هم به اسلام نمی‌کند، بسیار قابل تأمل است (طباطبائی، ۲۰۰۳، ص ۷۱). به‌طور کلی، ایشان رابطه متقابل اسلام و ایران را در این تز خلاصه می‌کند که اگر چه ایرانیان اسلام آوردند، اما ایمان نیاورده‌اند. با ورود اسلام به ایران پس از حمله اعراب، لایه مهمی بر هویت ایرانیان افزوده شد. که به زودی تبدیل به یک اصل هویتی در ایرانیان شد. اما دکتر درخشه اشاره می‌کند ایرانیان گرچه از همان ابتدای ورودشان به سرزمین ایران یکتاپرست بودند، اما با ورود اسلام به ایران مقاومت چندانی نشان ندادند و به اعتقاد برخی پژوهشگران این پذیرش سهل به چند دلیل بود که به‌طور طبیعی، خسته شدن روح ایرانی از ظلم و جور حکامی که از فرّه ایزدی برخوردار بودند و به دور از دادگری رفتار می‌کردند و همچنین، نظام طبقاتی و سلسله‌مراتبی و پیچیده‌ای که مردم عادی را از حقوق انسانی بی‌بهره کرده بود، عامل اصلی استقبال از دین اسلام بود (درخشه و جعفرپور، ۱۳۸۸، ص ۶۲). ایرانیان دین اسلام را جهان‌شمول تلقی کرده و حساب اعراب را از اسلام جدا کردند. اسلام برای ایرانیان دین اعراب نبود، بلکه دین همه

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
(۱۰۳ تا ۱۳۸)

جهانیان بود. در این راستا، جهان اسلام از ایران هدایای فرهنگی و مدنی بسیار دریافت کرده، اخترشناسی، پزشکی، کیمیاگری، صنایع گوناگون، عرفان، فلسفه ... (مجتهدزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵). هویت اسلامی در مقایسه با گذشته باستانی و اساطیری ایرانی با قدمت چند هزارساله، فقط هزار و چهارصد ساله است، اما چون تخیل انسان را دربرمی گیرد، جنبه عاطفی آن از هویت ملی و قدیمی کشور قوی تر است، زیرا دین اسلام به طور عمده، جاذبه های قدرتمند معنوی دارد. به علاوه بخش بزرگی از اسطوره های معادشناختی دین زردتشت در متافیزیک شیعی ایرانی راه یافته است. شاه که نماد برجسته فرهنگ سیاسی و اندیشه شاهنشاهی یا فرمانروایی سایه خداست، به اشکال مختلف حضور خود را به اثبات می رساند. از اطلاق شاه شهیدان به امام حسین (ع) و شاهزاده قاسم در مراسم عاشورا تا واژه هایی مثل شاهبیت و شاهنشین از یک سو، و ده ها نماد دیگر که نشان دهنده انتقال مفاهیم، انگاره ها و اسطوره های پیش از اسلام به عصر اسلامی است؛ از سوی دیگر، حکایت از استمرار فرهنگ پیش از اسلام دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۸۴). ورود این بعد هویتی اسلامی به فرهنگ ایرانی خود با چالش ها و فراز و نشیب هایی روبه رو بوده است که بعد از ۹۰۰ سال فترت، با استقرار دولتی مرکزی و انتخاب مذهب شیعه توسط شاهان صفویه، تشخیص و تعیین سیاسی و دینی پیدا می کند (اشرف، ۱۳۷۲، ص ۷۲۶).

به گفته دکتر مجتهدزاده با ورود اسلام، ایران به عنوان یک کشور از نقشه سیاسی آن زمان محو شد، هرچند خلافت عربی بغداد (خلافت عباسی) کمابیش از همه عناصر شیوه سازماندهی سیاسی فضا (سرزمین ها) در دوران ساسانی الگوبرداری کرد، ولی آن هویت سرزمینی که دست کم در درازای هزار سال پیش از آن، روند تکاملی را پیموده بود، از میان رفت. با این حال، ایران در ماهیت جدید خود، یعنی در لباس یک پدیده هویتی - تمدنی، نقش یک کشور مجازی را در تأثیرگذاری بر تمدن ها و شکل دهی سیاسی را برای قرن ها ادامه داد و نقش تعیین کننده ای را در شکل دهی به جغرافیای سیاسی جهان اسلام ایفا کرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳) و آن نقش آفرینی به گفته پرفسور تالبوت رایس، بنا نمی توانست بر این باشد که روح ایران به یکروزه نابود شود ... هنر ایرانی، اندیشه ایرانی، فرهنگ ایرانی، هویت ایرانی همگی بقا یافتند و به گونه ای تازه شکوفا شدند (Rice, 1953, p.41).



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

شکل‌گیری و تکوین هویت شیعی ایرانی

در زمینه اسلام‌آوردن ایرانیان و حوادث بعد از فروپاشی سلسله‌ساسانیان مطالب زیادی بیان شده است. اما پاسخ ایرانیان به ندای روحانی و سادگی و خلوص اولیه دین اسلام و آموزه‌هایی که پیامبر اسلام (ص) برای همه بشریت عرضه کرده بود، با دیگر ملل جهان آن روز متفاوت بود. اینکه ایرانیان سرزمینشان در پی مفاسد پادشاهی دوران گذشته رو به زوال رفته بود، یک طرف قضیه است، اما وجه مهم‌تر پذیرش اسلام با میل و اشتیاق ایرانیان است، تا جایی که می‌توان گفت فتح قلب ایرانیان و ریشه‌دواندن اسلام در باور ایرانی مقوله‌ای مهم‌تر است و به این ترتیب بعد از چند قرن، همین ایرانیان متمدن در وادی اسلامی به عنوان سرآمدان فرهنگ و هویت ایرانی - اسلامی مشهور شدند.

در سده نهم هجری، جنبش صوفیان به صورت قدرت سیاسی نیرومندی در ایران ظهور و حکومت جدیدی به نام پادشاهی صفویه تأسیس کرد. در این مقطع، صوفیان با سیاسی کردن مذهب تشیع، و با بهره‌گرفتن از آن باعث شد بعد از نهمصد سال بعد از فروپاشی سلسله ساسانیان، وحدت دینی مبنای وحدت سیاسی و ملی قرار گیرد و هویت ملی در ایران در قالب مذهب شیعه سربرآورد (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷). در این شرایط، تشیع صفوی به صورت عاملی برای تقویت هویت ملی شکل گرفت؛ گفتمانی که با غیریت‌سازی، برجسته‌سازی، طرد و حاشیه‌رانی، هژمونی خود را به نام پادشاهی «قدرت» در برابر خلافت عثمانی و دیگر رقبای خارجی گسترانید. به عبارتی، ظهور دوباره ایران به عنوان واحد سیاسی مستقل در دوره صفوی، تلاش برای بازبانی هویت ملی پیش از اسلام بود. بر این اساس، می‌توان گفت، هویت ملی ایران امروز وامدار «لحظه تاریخی» قرن نه هجری است؛ لحظه‌ای که در آن شاگردان شیخ صفی توانستند به کمک نیروی نظامی، اعتقادی و تبلیغاتی خود مبنای «قدرت / دانش» ملی‌گرایی مذهبی را در ایران بنا نهند.

تشکیل دولت صفوی پدیده‌ای نوظهور در ایران پس از اسلام بود که اندیشه حکومت را براساس دیانت و ملیت تعریف می‌کرد. این نوع از اسلام حکومتی، اندیشه‌ای بود که امکان اجرای فرامین اسلامی را در موقعیتی جغرافیایی براساس اصل ملیت فراهم کرده و امکان تشکیل جامعه دینی بدون دستگاه خلافت را پذیرفته بود. بر این اساس، می‌توان گفت هویت ملی به عنوان دال ارشد گفتمان

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

تشیع صفوی تلاش داشت تا از ملیت در تثبیت نظریه توأمان بودن دیانت و سیاست بهره‌برداری کند (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹). می‌توان گفت تشیع در ایران ابتدای عصر صفوی در اقلیت بود که به اجبار رسمیت یافت، اما به تدریج به عنصر هویتی غالبی تبدیل شد که دیگر مؤلفه‌های دینی و به‌ویژه تسنن درون آن ذوب شدند. بر این اساس، رسمیت‌یافتن مذهب شیعه، آگاهی و احساس تعلق و وفاداری ایرانیان دوره صفویه به این مذهب در جایگاه منبع هویت بخش ملی، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی به عنوان پیروان مذهب شیعه قرار داد که بر اساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر داشته و خود را یک گروه مذهبی تلقی کرده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

هویت اسلامی - شیعی ایرانی بعد از انقلاب اسلامی در گردونه جهانی شدن

به‌طور کلی، بعد از انقلاب اسلامی سال ۵۷، مراحل اساسی در خودفهمی و هویت‌بخشی ایرانیان را از نظر گفتمانی می‌توان به سه دوره اصلی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

نخست، ایدئولوژی پوپولیستی دهه شصت و دوران جنگ بعنوان ایدئولوژی غیرستیز، که پس از انتقال کامل قدرت به گروه‌های اسلام‌خواه و حذف کامل گروه‌های لیبرال و چپ‌گرا از عرصه قدرت، مجموعه‌ای از هویت‌ها و خودفهمی‌ها عرضه کرد. و هویت‌سازی اسلامی به‌ویژه در ایدئولوژی رسمی حزب جمهوری اسلامی تبلور روشنی یافت.

دوم، ایدئولوژی معطوف به سازندگی از اواخر دهه شصت تا اواسط دهه هفتاد، که همراه با برخی بازاندیشی‌ها در ایدئولوژی پوپولیستی اولیه بود. در ایران توجه به فرایند جهانی‌شدن و بازتعریف خودفهمی‌ها به نحوی واقع‌بینانه‌تر از خودفهمی‌های ایدئولوژیک دوره اول انقلاب، از سال ۱۳۶۸ به بعد افزایش چشمگیری یافت و به سمت ابعاد اقتصادی حرکت کرد.

سوم، ایدئولوژی معطوف به مردم‌سالاری نیمه دوم دهه هفتاد، که در آن غیرستیزی تا حدی جدی جای خود را به غیرپذیری داده است (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۸۰۹). مطرح‌شدن مفهوم دموکراسی و جامعه مدنی در گفتمان این دوران، ایدئولوژی و جزم‌گرایی رایج در حوزه هویت و خودفهمی عمومی را تعدیل کرد. از طرفی، مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، نیز برای بازاندیشی اهمیت و ایجاد هویتی تازه در سطح جهانی مطرح شد.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

بعد از انقلاب به طور کلی، هویت اسلامی ایرانیان در قالب گفتمان جمهوری اسلامی اهمیتی برجسته یافت و با به حاشیه راندن دیگر گفتمان‌ها، عملاً بعد اسلامی هویتی ایرانی خودنمایی می‌کند. در نتیجه، مفاهیمی مانند امت اسلامی، ملت مسلمان، وحدت جهان اسلام در مقابل غرب و غیراسلام بر کل ارتباطات سیاسی و عمومی غلبه یافت و عرصه برای ظهور و گسترش خودفهمی‌ها و هویت‌های دیگر تنگ شد. به عبارت دیگر، ناسیونالیسم ایرانی و برجستگی هویت ایرانی به مفهومی که در دوران پهلوی تکوین یافته بود، تحقیر شد و فرهنگ ایرانی به شکلی که در ادبیات فارسی عرضه می‌شد، مورد بی‌مهری قرار گرفت. تأکید بر هویت اسلامی، از یک سو باعث تضعیف بخشی از گذشته تاریخی و برخی علقه‌های هویتی و فرهنگی شده و از سوی دیگر، ارتباط با عرصه عمومی جهانی شده رو به ضعف گرایید (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۸۰۷). تا اینکه در دوران سازندگی با توجه به مؤلفه‌های اقتصادی جهانی شدن، هویت ایرانی در مقابل جهانی با معیارهای متفاوت و جدید قرار گرفت. پس از خرداد ۷۶، فرایندی برای گسترش حوزه عمومی با مفهوم جامعه مدنی شکل گرفت که گفتمان ایدئولوژیک رایج در حوزه هویت و خودفهمی عمومی را تعدیل کرد. مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها، نیز برای بازشناسی اهمیت و ایجاد هویتی تازه در سطح جهانی مطرح شد (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۸۱۰) و این گفتمان جدید، راه جدیدی به سمت جهانی شدن گشود.

شایان ذکر است جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه یک پدیده اقتصادی نبوده است. به طور روشن، در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آقای خاتمی، پدیده‌ای سیاسی - امنیتی بود و دوره سازندگی نیز در کنار فعالیت‌های اقتصادی، رویکردی امنیتی و سیاسی داشت. اینکه اقتصادی نبوده، نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد، بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و نخبگان سیاسی و ابزاری آن نیز سنخیت دارد. رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند. به تعبیر متخصصان اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا^۱ نبودند و جز تعداد محدودی از آن‌ها، اطلاعات و بینشی گسترده از جهان و مسائل آن نداشتند. در آن طرف، چوئن لای در تغییر جهت دادن به چین

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

1. Internationalist

در عصر جدید و مائوزدایی فکری و سیاسی، حتی در زمان حیات مائو نیز شاید از پیچیده‌ترین و هنرمندانه‌ترین کار سیاسی قرن بیستم باشد که قبل از قدرت رسیدن، تجربه وسیعی از جهان پیدا کرد. شایان ذکر است انقلابی که نتیجه مبارزات سیاسی یک دوره و نیم قرن بود که ماهیت کانونی آن ضدخارجی و ضدغربی تعریف می‌شد، به‌طور طبیعی، نمی‌توان از مدیران و نخبگان انقلاب که با انگلستان، روسیه و آمریکا و حکومت تمام‌غربی شاه مبارزه کرده بودند انتظار داشت که بین‌الملل‌گرا و جهانی باشند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹).

چالش‌ها و راهکارهای پیش‌رو

بی‌گمان ایران جهانی‌شده نیز در حفظ هویت خویش، بیش از یک ایران منزوی و عقب‌مانده موفق خواهد بود، زیرا بدون جهانی‌شدن ایرانی نخواهیم داشت. جامعه ایرانی نیازمند تلاش برای یافتن جایگاه و منزلتی است که بتواند خود را به عنوان موجد و معمار حوادث اتفاق‌افتاده در محیط ملی و فراملی مطرح کند.

جهانی‌شدن نوعی فرایند و تحول دیالکتیکی را سبب می‌شود که از رهگذر آن مرزهای سیاسی فرهنگی و هویتی به‌طور فزاینده‌ای فرو می‌ریزد و جوامع مختلف در جامعه‌ای جهانی ادغام می‌شوند. فرهنگ‌های خاص و گوناگون به یکدیگر نزدیک می‌شوند و فرهنگ‌های عام شکل می‌گیرند و توسل به عناصر هویت بخش خاص فرهنگی نیز تشدید می‌شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود که با کناررفتن مرزها در فرایند جهانی‌شدن، چگونه باید حریم ارزشی و فرهنگی را حفظ کرد؟ چگونه از رهگذر «شناخت» آینده به ساختن فردایی پرداخت که در آن امنیت هستی‌شناختی (هویتی) انسان و جامعه ایران تضمین شده باشد؟

چگونه می‌توان چشم فرهنگی انسان ایرانی را گشود که طور دیگری، متفاوت از گذشته، به خود و دگرخود بنگرد و طرحی نو برای آینده فرهنگی و هویتی خود دراندازد؟

به‌طور کلی، در شرایط کنونی که جهانی‌شدن در قالب عناوین و نظریه‌های گوناگونی حضور خود را بر فرهنگ‌ها و هویت‌های ملت‌ها تحمیل می‌کند، خودبه‌خود فرهنگ و هویت‌ها هر قدر هم قوی باشند، دچار شکنندگی می‌شوند. ایرانی در دنیای قرن بیست و یکم، نیازش به همه ابعاد متکثر و چندگانه خود



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

احساس می‌شود. هم هویت باستانی و ایران‌شهری خود و هم هویت اسلامی و دینی و شیعی خود و هم فرایند توسعه مدرن در عصر جهانی شدن. اکنون که مرزها، از حالت فیزیکی به مجازی تبدیل شده و دولت‌ملت به معنای سابق آن در پرتو جهانی شدن رنگ باخته است، هدایت هویت‌ها و مدیریت فرهنگ چندگانه در شرایط کنونی خواسته‌ای مهم است. اهمیت و توجه به یک بعد هویتی ایرانی و محو کردن آثار دیگر ابعاد آن اقدامی نشدنی است. نمونه آن اقبال نسل جوان مسلمان و غیرمسلمان ما به سمت مقبره کوروش کیبر و برگزاری مراسم یادبود کوروش در هفتم آبان ماه هر سال است. چرا چگونگی شده است و جواب این چراها، مهم است. که شاید بتوان این موضوع را نوعی بازگشت به ابعاد فروکش کرده هویتی ایرانی دانست. شاید برجسته کردن هویت اسلامی که به ذائقه نسل جدید آشنا نیست و اقدام ناخواسته برای محو آثار هویت باستانی از نتایج آن باشد. حال در عصر دهکده جهانی و بی‌اثر شدن مرزهای سیمانی و بتونی، خواسته یا ناخواسته فضاهایی ایجاد شده تا میان هویت متکثر ایرانی شکاف ایجاد کرده است و خودبه‌خود باعث هدایت نسل جوان ایرانی به سوی یک بعد هویتی یا محو هویت فرهنگی ایرانیان باشد. از آنجا که جهانی شدن ایران را هم دربرمی‌گیرد، باید برای تقویت و تثبیت هویت ایرانی و شناساندن خود و سود بردن از این جریان فراگیر از ظرفیت‌های خود از جمله موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خاص، آموزه‌های انقلاب اسلامی و غیره به مثابه ظرفیت‌ها و فرصت‌های منحصر به فرد در فرایند جهانی شدن در حوزه سیاست، هویت و فرهنگ، تاریخ و تمدن غنی، نیروهای انسانی با استعداد، و غیره نهایت استفاده را داشته باشیم. راه تثبیت هویت ایرانی، به‌کارگیری دیپلماسی فعال و باور به ایده‌های فعال گذشته و مشارکت مراکز تولیدی و تجاری در اقتصاد بین‌المللی و همگرایی فرهنگی در مناطق مختلف به‌ویژه کشورهای همسایه را می‌طلبد، تا براساس بازسازی هویت ملی به نوسازی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن در عصر جهانی شدن نائل آییم (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱).

سرانجام، هویت ملی ایران شالوده مرکزی و واحدی ندارد، بلکه مانند موزاییکی است که عوامل مختلف از تاریخ و فرهنگ ایرانی، مذهب اسلام و تشیع، فرهنگ و تمدن مدرن و فرایندهای جهانی شدن در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. به گفته دکتر سید جواد طباطبائی، ما بسیار زود ملت شدیم و ملت در ایران، دولت خودش را

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

ایجاد کرده است و نه برعکس. این ملت، یک فرهنگ پایدار طولانی مدت را ایجاد کرده و این فرهنگ طولانی، ورای مرزهای ایران، بسط یافته است که به آن می‌گوییم: ایران بزرگ فرهنگی. از طرف دیگر، این ملت با فرهنگی که ایجاد کرده، مبتنی بر یک نظام سنت متکثر حداقل شامل نصوص ایران‌شهری، اسلامی، فلسفه یونانی و تجربه تجدد است. در نتیجه، اگر بخواهیم بدانیم ایران چه است و پرسیم که ایران چه طور می‌تواند توسعه یابد، باید نخست به یک نکته توجه داشته باشیم: هر جا که تنوع و تکثر سنت ایرانی را نفهمیم و بخواهیم که چیزی را به این تکثر تحمیل کنیم، به طوری که همه یک چیز را بگویند، ملت قدرت خودش را نشان خواهد داد و مخالفت می‌کند و این مخالفت را در همه تاریخ ما، هر بار به نوعی نشان داده است. یعنی هر جا چیزی آمده که تحمیل بشود و کثرت این ملت را از بین ببرد و به وحدت از بالا تبدیل کند، ملت به آن واکنش نشان داده است. ما ملت متکثری بوده‌ایم یعنی ملتی با افکار، عقاید، زبان‌ها، آداب، رسوم و... بوده‌ایم، بسیار متکثر اما واحد در ایران، اهمیت ما در این است و به این دلیل ایران هست و بسیاری از کشورها از بین رفته‌اند که ایران توانسته است این امور متکثر خودش را در نظامی واحد وارد کند و این نظام واحد را چنان استوار درست کند که در برابر بحران‌ها مقاوم باشد و با از گذر از هر بحران، دوباره سرپا بایستد (طباطبائی، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

جهانی‌شدن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نتایجی به بار آورده است که در هیچ جای تاریخ تاکنون سابقه نداشته است. سلسله‌مراتب اقتدار و لایه‌لایه‌شدن جامعه بر اثر آن که از عوامل اصلی تبعیض‌ها و توزیع نامتناسب دانش و معلومات و نیز تشریک مساعی در تصمیم‌ها، از طریق شکستن محدودیت‌های جغرافیایی، به شمار می‌رفت، اکنون از طریق رسانه‌های جهانی و اینترنت شکسته شده است و انسانی که تاکنون در کشور و پایتخت خود بیگانه و نادیده گرفته شده بود، با شبکه‌های اطلاعاتی وسیع در دورافتاده‌ترین نقاط جهان می‌تواند از اطلاعات همه‌جای جهان آگاه شود و در بسیاری از مراکز مردمی و مدنی مشارکت کند. جهانی‌شدن حتی عمیق‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی را موجب شده است. به طوری که آن روند، همگام با اطلاع‌رسانی به مردم، در



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

جوامعی که زمانی محدود و بسته بودند، باعث سرنگونی دیکتاتورهای بسیاری شده است. دموکراسی که همواره از این محدودیت رنج می‌برد، آرزوی همیشگی خود، یعنی مشارکت مستقیم و بی‌واسطه مردم را دور از دسترس و غیرعملی فرض و ناگزیر همیشه از طریق و با واسطه نمایندگان و رأی غیرمستقیم شهروندان عمل می‌کرد و از این رو، اصل تعیین‌کننده دموکراسی مشارکت، هنگام تحقق در جوامع با محدودیت‌های جدی روبه‌رو می‌شد، اما اکنون با دنیای اطلاعاتی و ارتباطی جهانی، چشم‌انداز تحقق واقعی تشریک مساعی و مشارکت مستقیم هر انسانی در همه جای دنیا را نشان می‌دهد و این آرزوی همیشگی را به واقعیت نزدیک کرده است.

در این میان، هویت متلون ایرانی دارای ابعادی مانند بعد ایرانیت و باستانی، بعد اسلامی و دینی و بعد مدرن و متجدد که در چرخه و فرایند جهانی شدن دچار تغییر و تحولات گوناگونی خواهد شد. این قرارگرفتن در معرض جامعه شبکه‌ای جهانی شدن، باعث ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های متفاوتی برای هویت یک کشور خواهد شد و فرهنگ، هویت و تمدن ایرانی را به چالش خواهد کشید. استدلال اصلی این است که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، خودآگاهی ایدئولوژیک سیاسی - اسلامی به واسطه عوامل گوناگونی از جمله بسیج سیاسی و عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت، به عنوان خودآگاهی غالب گسترش یافت و خودآگاهی‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار داده است و با ایجاد یک دولتی ایدئولوژیک یا مکتبی به تقویت هویت اسلامی و دینی و شیعی پرداخته است. باید توجه کرد که جدای از جهانی شدن، فرهنگ، حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور است و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد، که به واسطه تقلید مسخ شود. از این رو، در شرایط کنونی ایران نیز به عنوان کشوری اسلامی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از روند جهانی شدن، خود را برای مواجهه با این پدیده مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ غنی - ایرانی اسلامی خود علاوه بر حفظ هویت خویش، با بهره‌گیری از ابزار برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد، زیرا فرهنگ، محصول آفرینش نیروهای انسانی و اجتماعی است که ظرف و مظروف آن را نیز تعیین می‌کند. بنابراین، فرهنگ بیش از هر بخش دیگری با جهانی شدن در ارتباط است. هویت‌های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی بر بستر جهانی شدن شکل جدیدی به خود خواهند گرفت. پس نباید آن‌ها

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

را مانند سنتی ثابت و تغییرناپذیر تقدیس کرد، بلکه باید این عناصر را فرایندی شکل‌پذیر دانست که نه تنها می‌توانند خود را با وضعیت‌های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت آن را بازتعریف کرده و در عین انعطاف‌پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی‌شدن حفظ کنند. سرانجام اینکه هویت ملی ایران شالوده مرکزی و واحدی ندارد، بلکه مانند موزاییکی است که عوامل مختلف از تاریخ و فرهنگ ایرانی، مذهب اسلام و تشیع، فرهنگ و تمدن مدرن و فرایندهای جهانی‌شدن در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند و به یک نسبت و میزان با به رسمیت شناختن و اهمیت به همه ابعاد هویت و خودآگاهی ایرانیان آن‌ها را در چرخه جهانی‌شدن به کار گیریم.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

منابع

- احمدی حمید (۱۳۸۲). هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ. فصل‌نامه مطالعات ملی، سال ۴، شماره ۱.
- احمدی‌پور، زهرا، حیدری موصلو، طهمورث، و لشکری، احسان (۱۳۸۹). جهانی‌شدن و هویت ایرانی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۵، شماره ۱۸.
- اشرف، احمد (۱۳۷۲). هویت ایرانی. فصل‌نامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۳.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۲). ما و مدرنیت. چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- اکبری، علی، حاجی حیدری، حسن، و خوش‌چهره، محمد (۱۳۸۹). هویت اسلامی ایرانی انقلابی و توسعه. راهبرد، شماره ۲۴.
- اکسفورد، باری (۱۳۸۶). نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بایوردی، اسماعیل، و کریمیان، علیرضا (۱۳۹۳). جهانی‌شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ۷، شماره ۲۸.
- باستانی، محمدحسین، (۱۳۷۲). بحران هویت، مسئله‌ای جهانی. نامه فرهنگ، سال ۳، شماره ۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). موانع توسعه در ایران. فرهنگ توسعه، سال ۲، شماره ۱۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست. تهران: نشر نگاه معاصر.
- تافلر، الوین، و تافلر هایدی (۱۳۷۶). به سوی تمدن جدید: سیاست در موج سوم. ترجمه محمدرضا جعفری، چاپ سوم، تهران: نشر سیمرغ.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی‌شدن و فرهنگ. ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ثلاثی، محسن (۱۳۷۹). جهان ایرانی و ایران جهانی. تهران: مرکز.
- جنگینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی‌شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

- جهاننگلو، رامین (۱۳۷۹). *ایران و مدرنیته در گفت‌وگوهای با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن*. تهران: نشر گفتار.
- جهانگیری، جهانگیر، و معینی، مهدی (۱۳۸۹). *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و هویت ملی، نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه شیراز*. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۷، شماره ۲.
- درخشه، جلال، و جعفرپور، رشید (۱۳۸۸). *مدیریت بحران‌های هویتی در ایران*. *رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر دکتر معین، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). *جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
- رحمت‌آبادی، الهام، و آقابخشی، حبیب (۱۳۸۵). *سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان*. *فصل‌نامه رفاه اجتماعی*، سال ۵، شماره ۲۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- رئوفی، محمود (۱۳۸۹). *مؤلفه‌های هویت دینی. دین و ارتباطات*، شماره‌های ۳۷ و ۳۸.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). *جهانی‌شدن، حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران*. راهبرد، شماره ۳۶.
- شهیدی، جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*. چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، و حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷). *مطالعه تجربی منابع هویت در ایران*. *فصل‌نامه مطالعات ملی*، سال ۹، شماره ۲.
- الطائی، علی (۱۳۷۸). *بحران هویت قومی در ایران*. تهران: نشر شادگان.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

- طباطبائی، سید جواد (۱۳۹۶). سخنرانی در نشست اندیشه ایران شهری. مؤسسه اقبال لاهوری مشهد، تیرماه ۱۳۹۶.
- طباطبائی، سید جواد (۲۰۰۳). سمینار تأملی درباره ایران، معرفی، نقد و بررسی کتاب‌های دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. برلین.
- غفوری، محمد (۱۳۸۳). سرشت جهانی شدن، زمینه‌ها و چالش‌های آن. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۰۷ و ۲۰۸.
- کاردان، علی محمد (۱۳۷۲). بحران هویت باطن بحران‌های معاصر. نامه فرهنگ، سال ۳، شماره ۴۸.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات (سه جلدی)، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز و حسن چاووشیان، تهران: انتشارات طرح نو.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه. تهران: تمدن ایرانی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- لطفی، حیدر، و محمدزاده، آزاده (۱۳۸۹). فرایند جهانی شدن و بررسی این پدیده در جهان اسلام. مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان، فروردین ماه ۱۳۸۹.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷). هویت ایرانی در آستانه سده بیست و یکم. اطلاعات سیاسی/اقتصادی، شماره‌های ۱۲۹ و ۱۳۰.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵). دموکراسی و هویت ایرانی. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۲۲۱ و ۲۲۲.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). پیدایش هویت ایرانی و تطور مفهوم کشور در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، شماره ۲.
- مرتضوی، سید خدایار، رضایی حسین‌آبادی، مصطفی، و قرائتی، اردوان (۱۳۹۴). گفتمان تشیع و برسازای هویت ملی در ایران عصر صفوی. فصل‌نامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۳.
- معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. تهران: منشأ دانش.

ابعاد هویت ایرانی
در فرایند جهانی شدن
(مورد مطالعه: ...
۱۰۳ تا ۱۳۸)

- ناظری، مهرداد (۱۳۸۵). معضلات هویت ایرانی در مواجهه با موج‌های جدید جهانی‌شدن. نشریه گزارش، شماره‌های ۱۷۲ و ۱۷۳.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۲). واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران. فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۱۵.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- نوایخش، مهرداد، و نیکوکار، مستانه سادات (۱۳۹۰). جهانی‌شدن و بحران هویت جوانان. فصل‌نامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۳.

- Giddens, A. (1991). *Modernity and self Identity*. Cambridge: Polity Press.
- Mojtahedzadeh, P. (2007). Iran an old civilization and a new nation state. *Focus*, Vol. 49, No. 4.
- Rice, T. (1953). Persia and Byzantium. In A.J.Arberry's the legacy of Persia, Oxford: Clarendon Oxford.
- Smith, A. (1993). *National identity*. USA: University of Nevada Press.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷